

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی

۲۵ اپریل ۲۰۱۴

آداب جنازه ۱۳

تدفین در تاریخ بشریت:

دفن در لغت به معنای زیر خاک قرار دادن میت را می گویند، اگر زندگی انسان از بدو مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد، به وضاحت تام در خواهیم یافت ، که اولاده ابو البشر از ابتداء خلقت، مردگان خویش را به شکلی از اشکال دفن وزیر خاک قرار می دادند، مشهور ترین داستان در این مورد دفن داستان هابیل و قابیل ، از اولاده حضرت آدم است.

می گویند زمانی که قابیل برادر خویش هابیل را به قتل رسانید، در فکر آن شد که چه باید بکند که جسد برادر خویش را از دید پدر و مادر خویش مخفی بدارد .

ناچار جسد برادر را بر شانه انداخته و این طرف و آن طرف سرگردان می دويد، ناگهان زاغی از آسمان بر زمین نشست، در حالی که زاغ مرده ای را به منقار داشت، پس از نشستن بر روی زمین، مرده را روی زمین گذاشت و به سرعت مشغول کننن زمین شد. پس از آن که مقداری چُقری در زمین ایجاد شد ، زاغ مرده را با منقار خود به طرف چقری کش کرد و در نهایت آن را در همان چقری انداخت و سپس با پاهایش خاک را که از چقری در آورده بود، روی زاغ مرده انداخت و رفت .

و این اولین درسی بود که اولاد آدم از طبیعت می آموخت . پس از دیدن این منظره ، قابیل جسد برادر را بر زمین گذاشت و پس از بازرسی اطراف خود، به سرعت شروع به کننن زمین نموده و هیکل بی جان برادر خود را در زیر خاک های سرد زمین مدفون نمود.

از آن تاریخ تا امروز انسانها مردگان خویش را به شکلی از اشکال دفن نموده اند، که برخی از اشکال این تدفین معروف و مشهور عبارتند از:

دفن در حالت جنینی:

محققین در تحقیقات خویش می نویسند : قدیمترین قبر های به دست آمده که تاریخ شان، به پنجاه هزار سال قبل از میلاد مسیح می رسد، مبین این امر است که انسانها در بدو ، مردگان خویش را مانند جنین که در شکم مادر قرار دارد، به یک پهلو در قبر که از سنگ ساخته شده بود، می خوابانند.

این نوع تدفین به انسانها این فهم را می رساند که مرده به خواب رفته و امید بر بیداری دوباره اش و یا تولد دوباره اش در روز رستاخیز است.

طناب پیچ کردن مردگان:

طناب پیچ کردن مرده ها شکل دیگری از تدفین مرده ها در زمانه های گذشته بود . منطق طناب پیچ کردن مرده ها به این معنی بود که انسانهای زنده می ترسیدند که مردگان شان زنده نشوند و به سراغ زندگان بیایند.

دفن دسته جمعی در یک قبر:

در قبرستان قدیمه که تاریخ شان به سه هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح می رسد ، نشان می دهد که قبر های بزرگی که طول شان به دوازده متر می رسد و توسط یک تخته سنگی پوشیده شده در آن اضافتر از یک صد جنازه جا به جا شده است.

دفن در سنگ آهک شده :

در یونان قدیم انسانها مردگان را در تابوتی که از سنگ آهک شده بود قرار می دادند و این تابوت سنگی را به نام سارکوفاغوس یا گوشتخوار می نمودند و اصطلاح تابوت در برخی از زبان ها مانند المانی و فرانسه از همین کلمه سارکوفاغ استخراج گردیده است .

دفن مرده با شتر و جواهر:

در بین عرب دوران جاهلیت رسم بر این بود که در قبر مرده همراه میت، یک رأس شتر را در حالیکه سر شتر به عقب برگشته می شد، با مقداری از جواهر ، همراه مرده یک جا دفن میگردد . حکمت این امر بدین معنی بود که در روز اخرت مرده وسیله برای سواری و پولی برای معیشت زندگی خود داشته باشد و محتاج کسی نگردد.

دفن قلب جدا از جسم:

در قرون وسطی اعتقاد براین بود که روح انسان در قلب او جای دارد. بدین اساس تعدادی از پادشاهان و تعدادی از هنرمندان شهیر در وصیت نامه خویش می نوشتند، که بعد از وفاتشان ، قلب شان را از جسم شان بیرون آورده و آن را در قبر جداگانه دفن کنند. از جمله ریچارد شیردل، ناپلئون بناپارت، دانتو و شوپن از مشاهیری اند که قلب آنان به طور جداگانه دفن شده است.

دفن در تنه درختان:

در امریکای شمالی، به خصوص در فلوریدا قبیله سمبول از قبایل سرخپوست مردگانشان را در تنه های درختان می گذاشت تا به تدریج تجزیه شود. برخی قبایل سرخپوست هنگام کوچ از محلی به محلی دیگری مردگان شان را روی درختان می گذاشتند.

تدفین در آب:

در تبت، هرگاه زنان حامله و یا مریضان جذام می مردند، جنازه آنان را به دریا می انداختند . همین حالا در کشور های اروپائی به خصوص در کشور المان تدفین در آب رواج بیشتر یافته است
اروپائی ها در این اواخر جسد مردگان خویش در داش های مخصوصی می سوزانند ، بعدا خاکستر شان را در ظرفی انداخته و در آب می اندازند .

سوختاندن مرده:

در کشور هندوستان و اخیراً در تعدادی از کشور های اروپائی طوری که که قبلاً گفتیم از جمله کشور المان مردم اجساد مردگان خویش را می سوزانند .

تاریخ نویسان می نویسند: هزار و پانچصد سال پیش از میلاد مسیح ژرمن ها مرده خویش را می سوختاندند و خاکستر آن را به همراه اشیای قیمتی که از مرده به میراث مانده ، در یک ظرف گلی ساده جمع می کردند و آن را در آب می انداختند. ولی در شرایط فعلی این شیوه حریق جسد در کشور المان قبل از این که، فهم اعتقادی داشته، مشکل اقتصادی در آن رول عمده ای را بازی می کند ، مرده را بعد از حریق، خاکستر آن را بدون زیورات در یک کوزه گلی جا به جا نموده و در آب می اندازند و حتی بسیاری از فامیل ها نسبت قیمت گزاف قبرستان ها ، تنها به حریق جسد مردگان خویش اکتفاء می نمایند .

اما در کشور هندوستان، سوختاندن مرده ها مرسوم ترین شکل تدفین به شمار می رود در میان هندوها رسم است که وقتی کسی می میرد، اگر دارای فرزند است، پسر بزرگش اولین شعله آتش را روشن می نماید . هندوها اعتقاد دارند که روح مرده با سوختاندن جسم او آزاد می شود.

تدفین و مذهب:

در این هیچ جای شک نیست که با تدفین میت، نوعی از تسلی برای بازماندان متوفی به بار می آورد. می گویند در زمان رومی ها وقتی مرده ای در آتش می سوخت، بازماندگان از دیدن دودی که از جنازه برمی خاست تصور می کردند که روح مرده همراه با آن دود به آسمان می رود و با این ترتیب ، فکر خود را تسلی می دادند در حالی که بعدها با آمدن مسیحیت و به خصوص دین اسلام سوختاندن مرده، نوعی از بی احترامی به جسم انسان به شمار رفت .

دین مسیحی و دین مقدس اسلام در تعلیمات خویش تأکید نموده اند که جسم انسان بعد از وفات باید در کفن پیمانیده یا در تابوت در قبر قرار داده شود . (اگرچه مسیحیت امروزی بنابر نو آوری در دین از این نظریه خویش عقب نشینی نموده و همین حالا مرده های خویش را حریق می نمایند .)

می گویند که در قرون وسطی مفکوره حریق اجساد مردگان بنابر قوت عقاید مذهبی تضعیف یافت ، صرف اجساد زنان جادوگر را ، بعد از این که در محاکم فیصله علیه شان صورت می گرفت ، جسد شان در آتش سوختانده می شد .
آنان بدین بترتیب فکر می کردند که با حریق جسد زن جادوگر ، روح شیطانی جادوگری همراه با جسم شان برای همیشه نابود می گردد .

همانطوری که قبلاً گفته شد با انتشار ادیان ابراهیمی، شیوه تدفین جنازه تغییر یافت و هم دین یهودی ، هم در دین مسیحی و به خصوص دین مقدس اسلام مخالفت صریح خویش در حریق جسد میت اعلان نموده و تأکید داشتند که جسد مرده، به طور حتمی در خاک دفن گردد .

هم در دین یهودی ، دین مسیحی و هم در دین مقدس اسلام قبرستان و دفن میت در زیر خاک از مفهوم خاصی برخوردار می باشد .

تدفین در مسیحیت:

مسیحیان اولیه مانند یهودیان و رومی ها، جنازه خویش را در قبرستانی که در زیر زمین ساخته بودند دفن می کردند مسیحیان نه تنها در زیر زمینی قبرستان بزرگی ساخته بودند بلکه به خاطر مراسم تعزیت کلیسا های مخصوصی را در زیر زمین اعمار می نمودند .

تدفین در دین یهودیت:

در دین یهودی احکام خاصی برای جنازه و مراسم تعزیت وضع گردیده بود . از جمله :

۱- شخص که در حال جان دادن و یا احتضار باشد ، دست زدن به شخص محتضر به صورت قطع ممنوع بود، اگر حیثاً کسی بر شخص محتضر دست می زد و یا آن را لمس می کرد ، این عمل شخص بدان می ماند که گویا قتل نفس انجام داده است .

زمانی که محتضر جان می داد ، پر مرغی را نزدیک بینی او می گذاشتند ، اگر تکان نمی خورد ، می گفتند محتضر ، فوت نموده است .

در دین یهودی محتضر را تنها نمی گذاشتند ، وقتی محتضر فوت می کرد ، همه آنهایی که نزد مرده حضور داشتند مکلف بودند لباس های خویش را پاره کنند.

۲- **غسل دادن میت:** تمام بدن میت را با آب گرم می شستند ، بعد از اتمام غسل مقداری ۲۰ لیتر آب را بر سر میت می ریزند .

۳- اگر طفل نوزاد در هفته اول تولد می مرد ، او را در کنار قبر ختنه می کنند ، نامی برای او می نهند و بعد او را دفن می کنند. وقتی تابوت را به ۳۰ قدمی قبر رساندند، باید هر چهار قدم به چهار قدم مکث کنند، وقتی وارد قبر کردند دعای مخصوص می خوانند.

(برای معلومات مزید مراجعه شود به ، موشه بن حافام، /حزقیا زرگدما/ آرامش روح و مراسم سوگواری، انتشارات بنی توره، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۶ ۱۵).

مراسم سوگواری در یهودیت:

مراسم فاتحه و به اصطلاح سوگواری در بین اسرائیلان یک رسم کهنه و قدیم است ، و این رسم مذهبی بوده و از کتاب مقدس یهودیان تورا(تورات) ریشه گرفته است. مراسم سوگواری در دین یهودی ، بلافاصله پس از تدفین آغاز می شود. شخص سوگوار راساً به خانه بر می گردد ، بوت های خود از پای خود کشیده ، بر روی خاک می نشیند و سایرین برای تعزیت نزد شان مراجعه می نمایند .

دوستان و همسایگان که غرض تسلیت و سوگواری به خانه سوگوار می روند با خود غذای مخصوصی به نام سعودت و هبرائا(غذای مخصوصی است که برای فامیل عزادار) تهیه می دارند، می آورند .

مراسم تسلیت در یهودیت به نام (نیحوم آبلیم) یاد می گردد ، و این تعزیت برای مدت شیبعا (هفت روز) ادامه می یابد . ولی این مراسم نباید در ایام شبات (شنبه) و اعیاذ صورت گیرد .

فامیل یهودی که عزادار می باشند برای مدت سه روز، آغاز از روز تدفین حق ندارند که اصلاح ریش و یا اصطلاح آرایش نمایند .

اولاد بزرگ فامیل (پسر) برای بزرگداشت یاد پدر یا مادر به مدت یازده ماه پس از روز تدفین هر روز، و هر سال در روز درگذشت «قدیش» طلب آموزش می کنند، می خوانند.

در بین یهودان تعدادی از مردان و زنان به طور داوطلبانه امور تدفین (قبرها) مردگان آن جامعه را پیش می برند. این افراد به «حبرا قدیش» مسمی می باشد. همچو کمیته ها (حبرا قدیش) در بین یهودیان برای اولین بار در قرن چهاردهم در اسپانیا به وجود آمد، و تقریباً این کمیته ها هسته اصلی جامعه یهودی در هر محل را تشکیل می دهد. (مأخذ: واژه های فرهنگ یهود)

سوگ داری در بین یهودیت:

قریعا (لباس پاره کردن):

لباس پاره کردن در مراسم تعزیت در بین یهودان، رسم معمول بوده و به نام (لباس رئوبن) مسمی می باشد، که ذکر آن کتاب تورات عهد عتیق به عمل آمده است.

رئوبن هنگامی که سرچاه برمی گردد و می بیند که یوسف در چاه نیست لباس خود را پاره می کند. (پیدایش: ۲۹: ۳۷).

خاک انداختن بر سروروی:

خاک انداختن بر سر و روی در جنب آن لباس پاره کردن و روی خراشیدن و موی کردن از جمله عادت های قدیمی است که تا به امروز در بین یهودیت مروج بوده، می گویند این عادت از یوشع و مشایخ اسرائیل زمانی که بر زمین افتادند و خاک به سر خود پاشیدند. گرفته شده است (یوشع ۶: ۷ / دوم سموئیل ۱۹: ۱۳ / ارمیاء ۳۴: ۲۵ و ۲۶: ۶ / حزقیال ۳۰: ۲۷ مرثی ۱۰: ۲)

عدم آرایش:

عدم آرایش و اجتناب از پوشیدن زیورات و عدم شست و شوی موی ها از جمله عاداتی است که یهودان در ایام عزاداری به عمل می آورند. دین مقدس پیروان خویش را به صورت مطلق از این عادت منع نموده است ولی با تأسف باید گفت که زیاتر از مسلمان با رسم یهودی در ایام عزاداری دست به چنین اعمال به خصوص در روز شهادت امام حسین می زنند.

عذاب قبر

قبل از همه باید گفت که عذاب قبر حق است و ذکر آن در (آیت ۴۵ - ۴۶ سوره غافر) به وضاحت تام با تفصیل بیان گردیده است.

پروردگار با عظمت ما میفرماید: «وَحَاقَ بِالِأَلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يَعْزُضُونَ عَلَيْهَا حُدُودًا وَعَشِيًا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (و فرعونیان را عذاب سخت فرا گرفت. اینک آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه می دارند، و چون روز قیامت شود خطاب آید که: فرعونیان را به سختترین عذاب جهنم وارد کنید) امام قرطبی می گوید:

(الجمهور علی أن هذا العرض یكون فی البرزخ وهو حجة فی تثبیت عذاب القبر) «جمهور بر این رأی می باشند که این حال و وضع آنها در برزخ دلیل بر ثابت بودن عذاب قبر است»

و ابن کثیر می گوید: (وهذه الآية أصل كبير في استدلال أهل السنة على عذاب البرزخ في القبور) (تفسیر ابن کثیر جلد ۷ / ۱۳۶). «و این آیت اصل بزرگی است در استدلال کردن اهل سنت بر این که عذاب قبر در برزخ وجود دارد».

همچنین تعدادی زیادی از علماء در مورد این که عذاب قبر حق است، به این آیت متبرکه استدلال می نمایند: «سُنْعَبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ عَظِيمٍ» (سوره توبه آیت ۱۰۱) «دو بار آنها را عذاب می دهیم سپس آنها به عذابی بزرگ بازگردانیده می شوند».

قتاده می گوید:

(عذاب الدنيا وعذاب القبر ثم يردون إلى عذاب عظيم) «منظور از دو عذاب، عذاب دنیا و عذاب قبر است سپس به سوی عذابی بزرگ برگردانیده می شوند».

امام بخاری رحمة الله به وسیله این آیت و آیت قبلی بر عذاب قبر در تفسیر آن برای احادیث در مورد عذاب قبر استدلال کرده است. (صحیح البخاری باب ما جاء في عذاب القبر فتح الباری (۳ / ۲۳۱)).

اما دلیل بر نعمت و عذاب قبر در سنت بسیار است که از آن جمله در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«إِنَّ أَدْنَىٰ مَا مَاتَ عُرْضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْغَيْبِ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّىٰ يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صحیح البخاری برقم (۱۳۷۹)، و صحیح مسلم برقم (۲۸۶۶)).

«هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر جنتی باشد جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود. و به او گفته می شود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید».

و در صحیح مسلم از انس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهُ أَنْ يَسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» (صحیح مسلم برقم (۲۸۶۸)). «اگر ترس از دفن نکردن مردهایتان نبود از خداوند می خواستم که عذاب قبر را بشنوید».

در مورد این که عذاب قبر برای جسم است و یا بر روح ؟ و این عذاب چگونه عملی خواهد شد ، موضوعی است که فکر بسیاری از انسانها را به خود مشغول ساخته است .

علماء و مفسرین در این مورد نظریات و تفاسیر متفاوت را ارایه نموده اند .

برخی از علماء بدین عقیده اند تعذیب میت در محدوده جسم صورت می گیرد ، یعنی این که جسم مورد عذاب قرار می گیرد، ولی برخ دیگری از علماء تنها بر تعذیب روح تأکید می نمایند، ولی هستند ، علمائی که بر تعذیب جسم وهم بر تعذیب روح در قبر حکم صادر نموده و چنین استدلال می نمایند :

نعمتها و عذاب قبر برای جسم و روح با هم است. پس روح وقتی که متنعم یا معذب می شود به بدن متصل است پس نعمت و عذاب برای هر دوی آنهاست همانگونه که روح گاهگاهی که از بدن جدا می شود و متنعم یا معذب می گردد(شامل هر دو می گردد). پس نعمت و عذاب برای روح از بدن جدا نیست. و دلیل بر این گفته کتاب و سنت است و اهل سنت و جماعت بر آن اتفاق دارند خلاف کسانی که گمان می کنند نعمت و عذاب قبر در هر حال تنها برای روح است و به بدن تعلق ندارد.

دلیل بر آن حدیث انس بن مالک رضی الله عنه است که در آن رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَضَعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَنَا مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ لِمَحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالُ لَهُ أَنْظِرْ إِلَىٰ مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلْنَاكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا

مِنَ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيَقَالُ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالُ لَا دَرِيَّتَ وَلَا تَلَيَّتَ وَيَضْرِبُ بِمِطْرَاقٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً فَيَصِيحُ صَوِيحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ بَلِيهَ غَيْرَ النَّفْلِينَ» (صحیح البخاری برقم (۱۳۳۸)). «هنگامی که بنده ای را در قبرش می گذارند و دوستانش بر می گردند و می روند، میت صدای پاهایشان را می شنود. در این هنگام، دو ملائکه نزد او می آیند، او را می نشانند و از وی می پرسند: درباره این شخص، یعنی محمدصلی الله علیه وسلم چه می گفتی؟ جواب می دهد: من گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده خدا و رسول اوست.

ملائکه ها می گویند: به جایگاه خود در دوزخ نگاه کن. خداوند آن را برای تو با جانی در بهشت، عوض کرده است». پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پس هر دو جا (بهشت و دوزخ) را می بیند. اما اگر آن شخص، کافر یا منافق باشد، در جواب ملائکه ها، می گوید: من چیزی نمی دانم. هر چه مردم می گفتند، من نیز می گفتم. به او می گویند: تو ندانستی و نه سعی کردی که بدانی. سپس، با گرز آهنی، ضربه محکمی بر فرق سرش، می کوبند. آنگاه، چنان فریادی سر می دهد که به جز انسانها و جن ها، همه مخلوقات اطراف او، فریادش را می شنوند».

و در حدیث طولانی براء بن عازب که احمد، ابوداود، حاکم و دیگران به صورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند بعد از ذکر خروج روح و بالا رفتن روح مؤمن به آسمان می فرماید: «فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيَجْلِسَانِيهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ» «روحش در جسمش برگراندانیده می شود پس دو ملائکه می آیند و او را می نشانند. به او می گویند: پروردگارت کیست؟» مسند الإمام أحمد ۲۸۷/۴۴، و سنن أبي داود ۵/۷۵۷۵ برقم (۴۷۵۳)، والمستدرک: ۱ / ۳۷ - ۳۸.

این دو حدیث بر واقع شدن عذاب و نعمت های قبر بر روح و جسم با هم دلالت دارند. در این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم «إن العبد إذا وضع في القبر» «بنده هنگامی که در قبر قرار گرفت» دلالت بر این دارد که لفظ عبد برای جسم و روح با هم به کار می رود و همچنین برگشت روح به جسم هنگام سؤال کردن همانگونه که در حدیث براء بن عازب آمده همراه با آنچه در دو حدیثی که گذشت این از صفات جسم است مانند این سخن: «بسمع قرع نعالهم» (فیعقدانه) «صدای پاهایشان را می شنوند که می روند» «پس او را می نشانند» و «ویضرب بمطارق من حديد» «فیسبح صيحة» «و با پتکی از آهن او را می زنند» «پس صیحه ای بسیار بلند سر می دهد». از همه اینها این نتیجه حاصل می شود که نعمتها و عذاب قبر شامل جسم و روح با هم می گردد.

با این وصف در بعضی از نصوص آمده که نعمتها و عذاب بر روح در بعضی حالات به تنهایی واقع می شوند که از آن جمله حدیث عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَمَّا أُصِيبَ إِخْوَانُكُمْ بِأَحَدٍ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْوَاحَهُمْ فِي أَجْوَابِ طَيْرٍ خَضِرٍ تَرُدُّ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ تَأْكُلُ مِنْ ثِمَارِهَا وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلٍ مِنْ ذَهَبٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ» «هنگامی که برادران شما در روز احد دچار مصیبت شدند خداوند ارواحشان را در داخل پرندگان سبز رنگ قرار داد که آنها بر رودهای بهشت می گذرند و از میوه های آن می خورند و به آویزه های از طلا در سایه عرش نزول می یابند». (أخرجه أحمد في المسند ۱ / ۲۶۶، والحاكم في المستدرک ۲ / ۸۸، ۲۹۷، وصححه ووافقه الذهبي) .

این خلاصه ای از نعمتها و عذاب بود که بر جسم و روح در قبر واقع می شوند و روح گاهی به تنهایی در آن واقع می شود.

بعضی از امامان محقق در سنت در بیان این مسأله می گویند: (والعذاب والنعم على النفس والبدن جميعا باتفاق أهل السنة والجماعة، تنعم النفس وتعذب منفردة عن البدن، وتعذب متصلة بالبدن والبدن متصل بها، فيكون النعيم والعذاب عليهما في هذه الحال مجتمعين كما يكون للروح منفردة عن البدن) «به اتفاق اهل سنت و جماعت، نعمت و عذاب بر

روح و جان توأم صورت می گیرد. روح جدا از بدن به تنهایی متنعم و معذب می شود و عذاب آن به بدن وصل و بدن به آن (نعمت یا عذاب) متصل می شود. پس نعمت و عذاب بر آن دو در این حال جمع می گردد همانگونه که برای روح جدا از بدن واقع می شود.»

نوت:

(برای معلومات مزید مراجعه شود به کتاب: اصول عقیده اهل سنت در پرتو کتاب و سنت تألیف جمعی از علمای متخصص عقیده عربستان سعودی).

کیفیت عذاب قبر:

در مورد کیفیت عذاب قبر در احادیث آمده است: زمانی که میت را در قبر می گذارند، فرشتگانی به شکل و صورت ناشناخته‌ای نزد او می آیند و نوع آمدن در حدیثی که در سنن ترمذی بیان گردیده است با زیبایی خاصی بیان گردیده است:

« إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ أَوْ قَالَ أَحَدُكُمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَرْقَانِ يَقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَالْآخَرُ النَّكِيرُ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ مَا كَانَ يَقُولُ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ... وَإِنْ كَانَ مُنَافِقًا قَالَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقُلْتُ مِثْلَهُ لَا أَدْرِي.»

(هرگاه میت یا یکی از شما به خاک سپرده می شود، دو فرشته سیاه رنگ و سرخ چشم نزد او می آیند، یکی را منکر و دیگری را نکیر می گویند، از او درباره رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال می کنند و می گویند: درباره این مرد (رسول الله صلی الله علیه وسلم) چه می گوید؟ او در جواب بر اساس همان اعتقادی که در دنیا داشته به فرشتگان جواب می دهد، یعنی می گوید: گواهی می دهم که جز الله معبودی وجود ندارد و محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده او است، اگر میت منافق باشد، می گوید: از مردم شنیدم که درباره او چیزی می گفتند، من نیز همان را گفتم و بیش از این چیزی نمی دانم). (مأخذ حدیث ترمذی، کتاب جنازه باب ماجاء فی عذاب القبر.)

همچنان در حدیث دیگری از حضرت براء بن عازب از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین روایتی آمده است:

که دو فرشته بسیار خشنمناک نزد او می آیند و بر وی خشمگین می شوند و او را می نشانند و از وی می پرسند:

پروردگار تو کیست؟

دینت چیست؟

و پیامبرت چه کسی است؟

این سؤال و جواب آخرین سؤال و جوابی است که از مؤمن به عمل می آید، طوری که همین مطلب در قرآن عظیم الشان چنین بیان گردیده است.

«يَبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» ابراهیم: ۲۷

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی پایان، جاویدان و ماندگار می دارد)

او در جواب می گوید:

پروردگار من الله است و دین من اسلام و پیامبر من محمد صلی الله علیه وسلم است.

ندائی از آسمان می آید و می گوید: بنده من راست می گوید.

اما در مورد سؤال و جواب از شخص کافر و فاجر در روایاتی اسلامی آمده است:

دو فرشته بسیار خشنک می‌آیند. بر وی خشم می‌گیرند و او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند:

پروردگار تو کیست؟ می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم،

می‌پرسند: دین تو چیست؟ می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم.

می‌پرسند: درباره این مردی که به طرف شما فرستاده شده است چه می‌گوئی؟ نمی‌تواند نام پیامبر صلی الله علیه وسلم

را بر زبان بیاورد،

به او گفته می‌شود:

محمد، آنگاه می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم، از مردم شنیدم که چنین می‌گفتند، آنگاه این دو فرشته خطاب به او می‌گویند:

نه می‌دانستی و نه از مردم تبعیت کردی. منادی ندا در می‌دهد که بنده من دروغ گفته است.

از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«الْعَبْدُ إِذَا وَضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ أُنْبَذَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا وَأَمَّا الْكَافِرُ أَوْ الْمُنَافِقُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالُ لَا دَرِيَّةَ وَلَا تَلَيَّةَ» (بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی.)

(هرگاه انسان در قبر گذاشته شود و دوستانش برگردند، او صدای راه رفتن آنها را می‌شنود، دو تا فرشته نزد او می‌آیند

و او را بلند کرده و می‌نشانند، از وی سؤال می‌کنند: درباره محمد صلی الله علیه وسلم چه می‌گوئی؟ انسان مؤمن

می‌گوید: گواهی می‌دهم که محمد بنده خدا و رسول او است.)

اما کافر و منافق می‌گوید:

نمی‌دانم، مردم سخنانی می‌گفتند و من هم تکرار می‌نمودم، به او گفته می‌شود: نه خودت چیزی فهمیدی و نه از دیگران

پیروی کردی.)

رسول الله صلی الله علیه وسلم در ابتدای امر نمی‌دانست که این امت در قبر عذاب داده می‌شوند، بعد از مدتی خداوند او

را از این مطلب آگاه ساخت، عروه بن زبیر رضی الله عنه از خاله‌اش، عایشه رضی الله عنها چنین روایت می‌کند:

(دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدِي امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ وَهِيَ تَقُولُ هَلْ شَعَرْتَ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَالَتْ فَارْتَأَعِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ إِنَّمَا تُفْتَنُ يَهُودُ قَالَتْ عَائِشَةُ فَلَيْتَنَا لِيَالِي ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ شَعَرْتَ أَنَّهُ أُوجِي إِلَيْكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَالَتْ عَائِشَةُ فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدُ يَسْتَعِيدُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ

(صحیح مسلم کتاب الساجد و مواضع الصلوة.)

(رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد من آمد و زنی از یهودی های مدینه در خانه من بود و او به من گفت: آیا می‌دانی که

شما در قبر تعذیب می‌شوید؟ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از سخن زن یهودی تعجب

کرد و گفت: البته یهودی‌ها در قبر عذاب داده می‌شوند، عایشه رضی الله عنها می‌گوید: چند روز سپری شد و بعد

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عایشه می‌دانی بر من وحی نازل شده که مسلمانان در قبر عذاب داده می‌شوند.

حضرت عایشه می‌فرماید: بعد از این جریان من همواره از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که از عذاب قبر به خدا

پناه می‌خواست.)

ادامه دارد